



سخن سردبیر



علیرضا عصاره

استاد دانشگاه شهید رجایی، تهران، ایران.

Alireza_assareh@sru.ac.ir

شماره سوم مجله علمی «مطالعات برنامه درسی در تربیت و بالندگی معلم» در شرایطی منتشر می‌شود که مسئله «کیفیت معلم» بیش از هر زمان دیگری به‌عنوان کانون تحول نظام‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. تحولات شتابان اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، انتظارات نوینی را از مدرسه و به‌تبع آن از معلم پدید آورده‌اند؛ انتظاراتی که دیگر صرفاً با اتکا بر الگوهای سنتی تربیت و توسعه حرفه‌ای معلمان برآورده نمی‌شوند. این شماره از مجله، با تمرکز بر تجربه زیسته کنشگران آموزشی، نیازهای واقعی معلمان و یادگیرندگان، و بازاندیشی در سیاست‌ها و سازوکارهای برنامه درسی تربیت معلم، می‌کوشد تصویری چندلایه و تحلیلی از چالش‌ها و ظرفیت‌های پیش‌روی این حوزه ارائه دهد.

این شماره تلاشی است برای شنیدن «صداها کمتر شنیده‌شده» در نظام تربیت و بالندگی معلم؛ از منتورها و مربیان پیش‌دبستانی گرفته تا دانش‌آموزان ابتدایی، معلمان شاغل، نومعلمان و استادان تربیت و بالندگی معلم. مقالات این شماره، هر یک از زاویه‌ای متفاوت اما هم‌افق، به واکاوی ابعاد گوناگون حرفه معلمی، توسعه حرفه‌ای معلمان، سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های درسی تربیت معلم می‌پردازند. وجه مشترک اغلب این پژوهش‌ها، تأکید بر رویکردهای روش‌شناسی کیفی است؛ رویکردهایی که امکان فهم عمیق‌تر از تجربه‌های زیسته، ادراکات و نیازهای واقعی معلمان، دانش‌آموزان و سایر ذی‌نفعان نظام آموزشی را فراهم می‌سازد. این امر نشان‌دهنده چرخشی معنادار در پژوهش‌های برنامه درسی و تربیت معلم به سوی «معنا»، «تجربه» و «زمینه» است؛ چرخشی که با ماهیت پیچیده و انسانی تدریس هم‌خوانی بیشتری دارد.

مقاله نخست، با تمرکز بر *منتورینگ در توسعه حرفه‌ای مربیان پیش‌دبستانی*، پاسخی پژوهش‌محور به یکی از چالش‌های دیرپای آموزش اوان کودکی ارائه می‌دهد. این پژوهش، با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی و تحلیل تجربه زیسته منتورها، منتورینگ را نه صرفاً به‌عنوان یک سازوکار حمایتی، بلکه به‌مثابه فرایندی یادگیرنده‌محور برای توانمندسازی حرفه‌ای مربیان معرفی می‌کند. تأکید بر تعریف نقش‌ها، اصول و فرایند منتورینگ، این مقاله را به منبعی ارزشمند برای سیاست‌گذاران، طراحان برنامه‌های توسعه حرفه‌ای و مدیران مراکز پیش‌دبستانی بدل ساخته است؛ به‌ویژه در شرایطی که نیاز به الگوهای انعطاف‌پذیر و زمینه‌مند بیش از پیش احساس می‌شود.

مقاله دوم، با واکاوی *ادراک دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی از ویژگی‌های معلم مطلوب*، صدای یکی از کمتر شنیده‌شده‌ترین ذی‌نفعان نظام آموزشی یعنی دانش‌آموزان را به متن پژوهش برنامه درسی وارد می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که از منظر دانش‌آموزان، معلم مطلوب فراتر از برخورداری از دانش تخصصی، واجد ویژگی‌های حرفه‌ای و تعاملی است که کیفیت رابطه معلم- دانش‌آموز را شکل می‌دهد. این تأکید بر بعد عاطفی، رفتاری و تعاملی حرفه معلمی، پیام روشنی برای برنامه‌های

تربیت معلم دارد؛ بی‌توجهی به تجربه و انتظار دانش‌آموزان، می‌تواند به شکافی معنادار میان برنامه‌های درسی رسمی و واقعیت کلاس درس بینجامد.

مقاله سوم، با تمرکز بر نیازهای آموزشی معلمان ابتدایی در آموزش دانش‌آموزان دیرآموز، به یکی از حوزه‌های حساس عدالت تربیتی و آموزش فراگیر می‌پردازد. شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای آموزشی معلمان در این زمینه، نشان می‌دهد که چالش آموزش دیرآموزان صرفاً مسئله‌ای فردی یا روان‌شناختی نیست، بلکه مستلزم بازاندیشی در شیوه‌های آموزش و برنامه درسی، راهبردهای حمایتی، تعامل با والدین و اصول یاددهی- یادگیری است. نتایج این پژوهش، ضرورت طراحی دوره‌های پیش و ضمن خدمت مبتنی بر نیازهای واقعی معلمان و شرایط متنوع یادگیرندگان را برجسته می‌سازد.

مقاله چهارم، با رویکردی انتقادی و پدیدارشناسانه، به دانشگاه تک‌جنسیتی در نظام تربیت معلم ایران می‌پردازد؛ موضوعی که همواره محل مناقشه‌های نظری، فرهنگی و سیاستی بوده است. واکاوی تجربه زیسته اساتید، ابعاد پیچیده و چندلایه این پدیده را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که تفکیک جنسیتی، علاوه بر فرصت‌های ادعایی، با چالش‌های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و ساختاری همراه است. این مقاله، با پرهیز از نگاه تقلیل‌گرایانه، بر ضرورت سیاست‌گذاری‌های انعطاف‌پذیر و توجه به هویت چندبعدی دانشجو معلمان تأکید می‌کند؛ امری که برای آینده نظام تربیت معلم کشور حیاتی است.

مقاله پنجم، با بهره‌گیری از روش فراترکیب، تصویری جامع از عوامل مؤثر بر اجرای برنامه درسی کارآفرینی در مدارس متوسطه ارائه می‌دهد و نقش محوری معلمان را برجسته می‌سازد. ترکیب یافته‌های پژوهش‌های پیشین در سه بعد مسیر یادگیری و تدریس، بستر اجتماعی- فرهنگی و سازوکار اجرا و ارزیابی، این مقاله را به چارچوبی تحلیلی برای تصمیم‌گیری‌های کلان آموزشی بدل کرده است. تأکید بر یادگیری فعال، توسعه حرفه‌ای معلمان و هم‌راستاسازی برنامه درسی با سیاست‌های کلان، نشان می‌دهد که اجرای موفق برنامه‌های نوینی چون کارآفرینی، بدون توانمندسازی معلمان و توجه به زمینه‌های فرهنگی و سازمانی امکان‌پذیر نیست.

سرانجام، مقاله ششم با ارزیابی اثربخشی دوره‌های مهارت‌آموزی دانشگاه فرهنگیان، به یکی از برنامه‌های کلیدی نظام تربیت معلم می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش، ضمن تأیید برخی دستاوردهای این دوره‌ها، کاستی‌های جدی در حوزه آموزش‌های عملی، زمان‌بندی و ارزشیابی را آشکار می‌سازد. این نتایج، ضرورت بازنگری برنامه‌های مهارت‌آموزی بر پایه یادگیری فعال، زمان‌بندی مناسب و ارزشیابی‌های معنادار را به‌روشنی گوشزد می‌کند.

در مجموع، مقالات این شماره نشان می‌دهند که تربیت و بالندگی معلم، پدیده‌ای چندبعدی، زمینه‌مند و پیوسته است که در تعامل میان برنامه درسی، سیاست‌گذاری، تجربه زیسته و کنش حرفه‌ای شکل می‌گیرد. امید است این شماره از مجله مطالعات برنامه درسی در تربیت و بالندگی معلم بتواند گامی هرچند کوچک اما مؤثر در جهت تعمیق گفت‌وگوهای علمی، بهبود سیاست‌ها و ارتقای عمل تربیت معلم در ایران بردارد. از پژوهشگران، معلمان، سیاست‌گذاران و علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم تا با نقد، گفت‌وگو و پژوهش‌های آینده، این مسیر را پربارتر سازند.